

Investigating the political role of the Colbians in maintaining Fatimid rule over Sicily

Abstract:

With the victory of the Fatimids in North Africa and the extinction of the rule of the majority in ۳۹۶ AH. The island of Sicily came under Fatimid rule and the second period of Sicilian Islamic rule began. At the beginning of the Fatimid rule, a kind of political tension gripped Sicily that led to numerous riots and uprisings. Therefore, the present article tries to answer the question of what role the Colbians played in the establishment and continuation of the Fatimid rule in Sicily. Two periods held power there. The method of research in the present study is descriptive-analytical. As a result, the Colbians, following the Fatimid caliphate, restored peace to the island. The policy of tolerance and religious tolerance with the natives and non-Muslims of the island was a .feature of the Colombian rulers

.Keywords: Sicily, Fatimid caliphs, Colby rulers, internal independence, Byzantium

بررسی نقش سیاسی کلبیان در حفظ حاکمیت فاطمیان بر سیسیلفروزان فرخی^۱مهدی انصاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳/۲/۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۲/۵/۱۴۰۱

چکیده:

با پیروزی فاطمیان در شمال آفریقا و انقراض حکومت اغلیبان در سال ۲۹۶ هـ. ق. جزیره‌ی سیسیل به تسلط فاطمیان درآمد و دوره‌ی دوم حاکمیت اسلامی سیسیل آغاز شد. در ابتدای حکومت فاطمیان، نوعی تنش سیاسی دامنگیر سیسیل شد که منجر به آشوب و قیام‌های متعددی شد. بنابراین مقاله پیش رو می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که کلبیان در استقرار و تداوم سلطه فاطمیان در سیسیل چه نقشی داشتند، در پاسخ می‌توان از این فرضیه سخن گفت که برای آرام ساختن اوضاع پرتلاطم در سیسیل، کلبیان به‌عنوان حکمران دست‌نشانده فاطمیان، طی دو دوره در آن جا قدرت در دست داشتند. روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. نتیجه آن که کلبیان، به تبعیت از خلافت فاطمی، آرامش را به جزیره باز گرداندند. سیاست تسامح و تساهل مذهبی با بومیان و غیر مسلمانان جزیره از ویژگی‌های حکمرانان کلبی بود.

واژگان کلیدی: سیسیل، خلفای فاطمی، حکمرانان کلبی، استقلال داخلی، بیزانس.

^۱دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشکده‌ی علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران Forozan.farrokhi@yahoo.com

^۲نویسنده‌ی مسئول، استادیار گروه تاریخ، دانشکده‌ی علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران-d

m-ansari@yahoo.com

با وجود چندین پژوهش درباره‌ی تاریخ سیسیل اسلامی، در میان مقالات فارسی در حوزه، موضوع مورد مطالعه‌ی این مقاله، پژوهش مستقلی درباره‌ی نقش سیاسی و جایگاه کلیان در تثبیت حاکمیت فاطمیان در سیسیل به چشم نمی‌خورد. هرگونه مطالعه در حوزه‌ی حاکمیت فاطمیان بر سیسیل نیز، مستلزم پژوهش درباره‌ی نقش سیاسی کلیان در نفوذ حاکمیت فاطمیان بر سیسیل است. موقعیت بسیار حساس جزیره‌ی سیسیل در وسط دریای مدیترانه از نظر نظامی، بازرگانی، نزدیکی به جنوب سواحل ایتالیا و ساحل شمال آفریقا، مسلمانان را از دیرباز متوجه اهمیت استراتژیکی سیسیل کرد. تبدیل دریای مدیترانه به دریای اسلامی و ضمیمه کردن آن به جهان اسلام، بهره‌مندی از امتیازات خاص و شرایط طبیعی سیسیل، غلبه بر قدرت برتر آن روز امپراتوری بیزانس، دستیابی مسلمانان به یکی از شاهراه‌های تجارتي شرق و غرب از مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف مسلمانان در حاکمیت بر سیسیل بود. سیسیل دو مرحله حاکمیت اسلامی را پشت سر گذاشت؛ مرحله‌ی اول: حاکمیت اگلییان سنی مذهب، پیرو خلافت عباسی بود. مرحله‌ی دوم، حاکمیت فاطمیان طی دو دوره از (۲۹۷-۳۶۲ هـ. ق.) ادامه داشت.

بعد از فتح نهایی سیسیل توسط اگلییان به فاصله‌ی کوتاهی فاطمیان در صحنه‌ی آن حاضر شدند. آن چه در این دوره مهم به نظر می‌رسید؛ در ابتدای حکومت فاطمی نوعی تنش سیاسی دامنگیر جزیره شد؛ فاطمیان بر پیشبرد اهداف کلی استراتژیک خود، انتشار مذهب اسماعیلی تاکید داشتند و این در شرایطی بود که بومیان سنی مذهب جزیره و نخبگان مالکی مذهب، حضور سیاسی فاطمیان را با اعتقادات دینی خود در تضاد می‌دیدند، بر همین اساس با آن مبارزه می‌کردند. اوضاع سیسیل بدتر از بد بود، تلاطم در حاکمیت فاطمیان در جزیره بود؛ تعداد کارگزاران فراوان شد، برخی از کارگزاران تنها ماه‌های معدودی حکومت کردند، سختگیری و رفتار خشونت‌آمیز آنان انقلاب و اضطراب را در جزیره گسترش داد (مونس، ۱۳۹۲، ۹۹؛ عزیز احمد، ۱۳۶۲، ۴). تا اینکه طی مرحله دوم، خاندان کلبی، عهده دار حکومت شدند و موفق شدند حکومت اسلامی را در جزیره حفظ کنند، نقشه‌های بیزانس را برای باز پس‌گیری یا نبودی حکومت اسلامی نا کام سازند، همچنین با جنبشی اصلاحی سیاست توازن بین گروه‌های اجتماعی ساکن در آن جا برقرار ساختند هر اندازه در جلب رضایت فاطمیان کوشیدند؛ تاکید داشتند اعتماد اهالی سیسیل نیز که اکثریت سنی مذهب بودند، نیز جذب کنند.

این پژوهش با هدف تبیین و تحلیل نقش کلیان در عرصه‌های سیاسی - نظامی و فرهنگی در استقرار نفوذ حاکمیت فاطمیان بر سیسیل و اهمیت این مسئله در مباحث مربوط به تاریخ سیاسی، طرح و بیان می‌گردد. در این پژوهش علاوه بر بیان شیوه و رویکرد حکمرانان کلبی در استقرار حاکمیت فاطمیان بر سیسیل به واکاوی و چرایی سیاست‌های اتخاذ شده از سوی خلفای فاطمی در راستای حفظ تسلط خود بر سیسیل و شیوه‌ی اداره‌ی آن پرداخته شده است.

فتح سیسیل؛ حضور مسلمانان

جزیره‌ی سیسیل (sicilia) بزرگترین جزیره‌ی دریای مدیترانه، میان دریای یونانی (ایونی) و تیرنه، حدوداً در فاصله‌ی ۱۶۰ کیلومتری شمال آفریقا (مرکز حکومت اسلامی در مغرب) قرار گرفته است (مصاحب، ۱۳۴۵، ۱۴۰۸). این فاصله‌ی کم، سبب شده برخی از مورخان اسلامی آن را جزو آفریقه به شماره آورند (ابن خطیب، ۱۹۷۳، ۴۱). سیسیل مثلث شکل در جنوب ایتالیا، تنگه‌ی بسیار مهم «مسینا» آن را به کشور ایتالیا متصل کرده است (مدنی، ۱۳۶۵، ۹؛ شاملوئی، ۲۵۳۶، ۶۵۷).

قدیمی‌ترین اقوام ساکن در جزیره سیسیل، اتر ساکن‌ها بودند (Hambin, 1975, 9)؛ سپس این جزیره به استعمار فنیقی‌ها در آمدن آن شهر پانورموس (پالرمو فعلی) Panormos-palermo را بنا نهادند (وینوار، ۱۳۶۹، ۵۲). از اواسط قرن هشتم قبل از میلاد، یونانی‌ها به این جزیره مهاجرت کردند و با ساختن شهرهای جدید ناکسوس، مسینا، قطنیا، سیراکوزا، گلا، آگریگنت و شهرهای دیگر سیسیل را به مرکز فرهنگ و تمدن یونانی در غرب مبدل ساختند (برازش، ۱۳۹۰، ۱۱۹). کارتاژه‌ها (اهالی قرطاجنه) و رومی‌ها بر سر جزیره به رقابت پرداختند. پس از جنگ پونی، در سال ۵۳۵ م، رومیان بر جزیره سیسیل مسلط شدند و تا فتح آن به دست مسلمانان بر آن تسلط داشتند (قر چانلو، ۱۳۸۲، ۴۵؛ بستانی، ۶۷۶؛ مصاحب، پیشین، ۱۴۰۸).

پس از نبرد دریایی ذات الصوری در سال ۳۴ هـ. ق. میان مسلمانان و رومیان مسلمانان از همان آغاز فتوحات اسلامی متوجه اهمیت سیاسی و نظامی جزیره سیسیل و دیگر جزایر دریای مدیترانه شده بودند (عودی، ۱۳۸۵، ۷-۴۸۸). در فتوح البلدان بلاذری تحت عنوان «فتح جزایر دریا» چنین آمده است: معاویه بین حُدیج کندی در زمان حکومت معاویه بن ابی سفیان به جزیره سیسیل لشکر کشید. او نخستین کسی است که به آن جزیره حمله برده است (بلا ذری، ۱۳۳۷، ۳۳۸). پس از آن سیسیل پیوسته در معرض تاخت و تاز والیان افریقیه بود. اولین حمله جدی به قصد اشغال جزیره، در زمان اغلیبان، به دستور زیاده‌الله بن اغلب (حک ۲۲۳ - ۲۰۱ هـ. ق.)، به فرماندهی اسد بن فرات در سال ۲۱۲ هـ. ق. صورت گرفت (شوقی، ۱۹۹۲، ۶۶). اغلیبان، موفق شدند فتوحات خود را در جزیره، گسترش دهند و از آن جا به مناطق جنوبی ایتالیا حرکت کنند و تلاش‌های امپراتوری بیزانس را برای جلوگیری از فتح جزیره خنثی کردند. در این دوره جزیره شاهد نوعی انسجام مذهبی و همزیستی مسالمت‌آمیز حکومت با مردم جزیره بود، اغلیبان سیسیل را در فتحی تدریجی در فاصله‌ی سال‌های (۲۱۲ تا ۲۶۲/۸۲۷ تا ۸۷۸ م)، از بیزانس گرفتند، اما شرق جزیره هنوز کاملاً فتح نشده بود، بیزانس همچنان مستملکاتی در شرق سیسیل و کالا بریا، در ناحیه هم جوار ایتالیا، در دست داشت (دفتری، ۱۳۹۱، ۱۸۱). در دوره حاکمیت فاطمیان و دست نشانندگان آنان (کلیبان) مجدداً به دمنش و طبرمین لشکر کشی کردند و حق درافت جزیره از ساکنان این مناطق را به دست آوردند و بیش تر تلاش خود را متوجه ایتالیا و جلوگیری از غلبه رومیان بر جزیره ساختند (احسان عباس، ۱۹۷۵، ۳۹).

رؤیای فتح کامل سیسیل و تسلط مسلمانان بر آن، در زمان امیر اغلیبی، ابراهیم بن احمد (حک ۲۶۱-۲۹۰ هـ/۸۷۵-۹۰۲ م)، به واقعیت پیوست، حضور مسلمانان در آن جا گسترش یافت (محمدی، ۱۳۷۳، ۱۴۸). در سال ۲۹۰ هـ. ق. با سقوط شهر طبرمین، عملاً تمام جزیره سیسیل در قبضه‌ی قدرت مسلمین قرار گرفت و به‌طور کامل از امپراتوری بیزانس جدا شد (احمد، ۱۳۶۲، ۲۶). با تصرف نهایی سیسیل دوره‌ی دوم حاکمیت مسلمانان آغاز شد. با پیروزی فاطمیان در شمال آفریقا و منقرض کردن دولت اغلیبان در افریقیه، سیسیل به دست فاطمیان افتاد (مقریزی، ۱۹۹۶-۶۶؛ ناصری طاهری، ۱۳۷۹، ۱۰۷). موقعیت جغرافیایی جزیره سیسیل، نظر فاطمیان را به اهتمام حملات دریایی خود جلب کرد. از مهم‌ترین اهداف فاطمیان در سلطه‌ی سیاسی بر سیسیل، موارد زیر قابل توجه است؛ فاطمیان سیسیل را سرزمینی حاصلخیز با معادن و منابع اقتصادی فراوان طلا و ... یافتند، تقویت حکومت، توسعه‌ی قلمرو، تسلط بر راه‌های تجاری، تثبیت حاکمیت در مناطق شورش‌خیز، مقابله با خلافت عباسی و امویان اندلس، فتح مصر آخرین نقطه نفوذ عباسیان در شمال آفریقا که ارزشی استراتژیکی داشت. دولت فاطمیان، از ابتدای ورود به سیسیل بر حفظ حاکمیت خود تأکید داشتند، زیرا هدف این دولت احیای کامل امپراتوری بزرگ اسلامی، حاکمیت بر سراسر قلمرو اسلامی و دریای مدیترانه بود (واکر، ۱۳۸۳، ۳۸). این موضوع در شرایطی بود که با

آغاز حکومت فاطمی، نوعی تنش سیاسی دامنگیر جزیره و سبب انقلاب و قیام‌هایی در آن جا شد. تلاش دولت فاطمی برای تحمیل مذهب شیعه اسماعیلی؛ مذهب حکومتی اسماعیلی بود؛ این در حالی بود که اکثریت مردم جزیره از مذهب اهل سنت، به‌ویژه مذهب امام مالک (متوفای ۱۷۹ هـ ق)، پیروی می‌کردند یا گروهی که خارجی مذهبانی سرسخت بودند (واکر، همان، ۳۴). از همین رو، به دشمنی با فاطمیان اسماعیلی مذهب پرداخته، دولت فاطمیان را نمی‌پذیرفتند. نه تنها اختلافات مذهبی جزیره، بلکه تلاش‌های مسیحیان جزیره در عقب راندن حاکمان مسلمان از این منطقه، کارشکنی‌های آنان، ظلم و ستم کارگزاران فاطمی و طمع آنان در بیت‌المال، جنگ‌های مکرر بیزانس بر سر غلبه بر این جزیره از جمله مشکلات پیش روی خلافت فاطمی در اداره‌ی سیسیل بود. واکاوی سیاست‌های اتخاذ شده از سوی خلفای فاطمی در راستای حفظ سلطه بر این جزیره در محدوده‌ی زمانی (از سال ۲۹۹-۳۶۲ هـ ق)، نشان داد که در این دوره روند تسلط و حاکمیت فاطمیان بر سیسیل به این صورت بوده که کارگزاران سیسیل مستقیماً از جانب خلفای فاطمی انتخاب می‌شدند و هرگز از شیوه‌ی جانشینی موروثی در اداره‌ی سیسیل استفاده نکردند (ناصری طاهری، ۱۳۹۲، ۱۱۲-۱۱۳).

حسن بن علی بن الحسین کلبی (حک ۳۳۶-۳۴۱ هـ / ۹۴۷-۹۵۲ م)، اولین کارگزار و نماینده دولت فاطمیان در سیسیل

وی از خاندان مغربی و پر نفوذ کلب، قبیله‌ای عربی و ریشه‌دار خانواده بنو ابی الحسین بود. حسن کلبی، حکومتی در سیسیل تأسیس کرد که به نام قبیله‌اش کلب در تاریخ شهرت یافته است. قبیله‌ی کلب، قبیله‌ای یمنی بوده است (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ۱۰۴؛ مسعودی، ۲۸۷، ۱۳۶۵-۲۸۸؛ دفتری، ۱۸۱، ۱۳۹۱). آنان بعد از ظهور اسلام در شبه‌جزیره به غرب حجاز در بادیه‌الشام و اطراف دمشق مهاجرت کردند. امویان، بسیاری از افراد این قبیله را برای سرکوب شورش‌ها، فتوحات و محافظت از مرزها به کار گرفتند (صیقل، ۴۴، ۱۳۹۰). اما در دولت فاطمی، خاندان کلبی در زمینه‌ی سیاسی و مذهبی نقش بسیار مؤثری داشتند. پدر حسن کلبی یعنی علی از افراد مهم این خاندان و پسر خوانده‌ی سالم بن راشد حاکم فاطمی سیسیل (حک ۳۲۵-۳۰۵ هـ ق)، بود که در محاصره شهر جرجنت در سال ۳۲۶ ق در شورش میان هواداران خلافت فاطمی با موافقان خلافت عباسی کشته شد (دوری، ۱۹۸۰، ۱۰۹). شاید حسن با پدرش در این شورش همراه بوده و به این اعتبار و به دلیل آگاهی و آشنایی او به امور جزیره به حکومت سیسیل منصوب شده باشد. عمده مورخان شایستگی، شجاعت و همراهی حسن کلبی را در سرکوب شورش ابایزید خارجی امتیازی خاص و دلیل انتصاب وی به حکمرانی جزیره دانسته‌اند. شورش ابو یزید خارجی در سال (۳۳۲-۳۳۶ هـ ق). موقعیت حکومت فاطمیان را در افریقه به خطر انداخت، بازتاب غیر مستقیمی در سیسیل به جا گذاشت (دفتری، ۱۳۹۳، ۱۰۴). به سبب سرگرم بودن خلیفه‌ی فاطمی به شورش‌های داخلی و بی‌توجهی به اوضاع سیسیل، نارضایتی مردم از کارگزار فاطمی، ناآرامی از نو در سیسیل جریان یافت. خلیفه‌ی فاطمی، منصور (حک ۳۳۴-۳۴۱ هـ ق)، برای حل بحران اضطراب در جزیره، در سال ۳۳۶ هـ / ۹۴۷ م، حسن بن علی کلبی، پسر داماد، یکی از حکمرانان پیشین فاطمی در سیسیل و یکی از سرداران بزرگ سپاه فاطمی که اخیراً با امتیازی خاص در جنگ علیه ابو یزید خارجی، خدمت کرده بود، برای سر و سامان دادن به امور سیسیل، به‌عنوان حکمران دست‌نشانده‌ی خود به حکومت سیسیل منصوب کرد (واکر، ۱۳۸۳، ۶۸؛ Metcalfe, 2009, p53).

حسن کلبی در شرایط سخت و دشواری به سیسیل قدم نهاد؛ درگیری و آشوب میان طرفداران فاطمیان و اهالی قبیله به رهبری بنی طبری در اوج شدت خود بود. در حالی حسن کلبی، به جزیره رسید که خلیفه‌ی فاطمی، منصور،

جنازه‌ی ابویزید خارجی و سر پسرش، فضل را به همراهش فرستاده بود. قصد او از این کار، ترساندن اهالی سیسیل و تأکید او بر این که دست حکومت برای کنترل اهالی سیسیل باز است (دوری، ۱۰۹، ۱۹۸۰). البته در منابع آمده که کشتی غرق شد و سر فضل از دست رفت و جسد ابویزید بر روی آب شناور شد و به شهر مهدیه بازگشت و جسد او را بر آبراه الخالبیه به در آویختند (صنهاجی، ۱۳۷۸، ۶۱).

در کتاب *سیره‌ی استاد جوذر*، نامه‌ی خلیفه‌ی فاطمی، منصور، به حسن کلبی، موضع خلیفه‌ی فاطمی و حکمران سیسیل را در برابر مخالفان حکومت فاطمی و موضع سیسیلی‌ها در مقابل رهبران انقلاب را آشکار می‌سازد. حسن کلبی درخواست آزادی یکی از رهبران انقلاب سیسیل (محمد بن عبدون) را که در زندان مهدیه بوده، داشته است. سیاست حسن کلبی ایجاد ارتباط و نزدیک شدن به مردم و آرام‌سازی بود؛ اما خلیفه‌ی فاطمی، منصور، سیاست قاطعیت را بهترین روش برای سامان دادن به وضعیت اهالی سیسیل می‌دانست. نظر خلیفه منصور بر این بود، سرزمینی که وفور نعمت باعث سرمستی اهالی و احسان سبب سبک‌سری آن‌ها شده، به چیزهایی عادت کرده‌اند که جز شمشیر از ذهنشان خارج نمی‌کند (دوری، ۱۱۰، ۱۹۸۰).

حسن کلبی با کشتی‌های جنگی راهی سیسیل شد، در ساحل شهر بندری مازر پیاده شد. به دلیل ترس اهالی شهر مازر از بنی طبری، حسن نتوانست وارد آن جا شود و مجبور شد ابتدا در بیرون شهر اردو بزند. تا این که گروهی از اهالی افریقیه و کنامیان توانستند به نزد حسن بروند و به وی وعده‌ی همکاری بدهند. ظاهراً در این هنگام، بنی طبری دو نفر را به افریقیه نزد خلیفه‌ی فاطمی فرستاد تا از خلیفه بخواهند کسی غیر از حسن بن کلبی را به سیسیل اعزام کند (ابن اثیر، ۴۷۱، ۱۹۶۵). به محض این که آن عده به شهر بازگشتند، حسن به‌طور ناگهانی وارد شهر مازر شد و تمام سپاهیان افریقی آن جا به او پیوستند. مردم که احساس کردند با مردی دوراندیش و باهوش طرف هستند، گروه گروه به وی پیوستند؛ در این میان، رؤسا و کارمندان دیوان‌ها و افرادی که از قیام دوری کردند نیز به حسن پیوستند (آماری، ۱۰۰، ۱۸۵۷).

با دستگیری اسماعیل، رهبر بنوطبری و سایر سران شورش، علی بن طبری، محمد بن عبدون، محمد بن جناء و رجاء بن جناء، حسن کلبی با درایت و کاردانی موفق به سرکوب قیام شد و حکمرانی او بر سیسیل تثبیت شد، رومیان از خشم او بیمناک شدند و جزیه‌ی سه سال را فرستادند (آماری، همان، ۴۸۰؛ ابن خلدون، ۲۹۵، ۱۳۶۳).

منابع از انگیزه و علت قیام بنی طبری گزارشی ارائه نکرده‌اند؛ اما از سوی دیگر، از گزارش منابع چنین بر می‌آید که سبب قدرت‌گیری خاندان کلبی در سیسیل، قیام بنی طبری بوده است؛ زیرا خاندان حسن کلبی بعد از چیره شدن بر بنی طبری سلسله‌ای محلی در سیسیل پی افکندند، تقریباً برای یک قرن (۳۳۶-۴۳۵ هـ/ ۹۴۷-۱۰۴۱ م)، از جانب فاطمیان بر سیسیل حکومت کردند (احسان عباس، ۱۰۸، ۱۹۷۵).

با انتصاب حسن بن علی کلبی به امارت سیسیل، دوره و فصل جدیدی از استقرار و نفوذ فاطمیان در سیسیل با تأسیس سلسله‌ی نیمه‌مستقل کلبیان آغاز شد. حسن کلبی، بعد از برقراری آرامش در جزیره با حمایت‌های خلیفه‌ی فاطمی به جنگ رومیان رفت. در ایام وی قسطنطین هفتم، امپراتور روم شرقی، تصمیم گرفت جزیره‌ی سیسیل را از مسلمانان باز پس گیرد. از این رو، حسن کلبی سپاهش را جمع کرد و رهسپار کالابریا شد. وی قصد داشت در این نبرد علاوه بر شکست رومیان، شورشیان ناراضی سیسیل را نیز به جهاد در کالابریا سرگرم سازد و با پیروزی بر رومیان در دل سیسیلی‌ها از خود ترس و هیبت اندازد. وی بر مناطق مسینی، ریو، قلوریه در جنوب ایتالیا مسلط شد و امپراتور روم، ناچار صلح را پذیرفت. حسن کلبی در شهر، ریو (Reggio) مسجدی ساخت و از مسیحیان کالابریا

قول گرفت که حرمت آن را رعایت کند. آنان متعهد شدند که چنانچه هر فردی از اسیران مسلمان به این مسجد پناه برد، جانش در امان باشد و به او آسیبی نرسانند(زرکلی، ۱۹۸۹، ۲۰۱؛ مونس، ۱۳۹۲، ۱۰۱).

خط مشی سیاسی فاطمیان در اداره ی سیسیل از (۳۳۶-۳۶۲ ه.ق)

اسماعیل المنصور، خلیفه‌ی فاطمی، در ماه شوال ۳۴۱ ه.ق. درگذشت و پس از او تمیم المعز لدین الله (حک ۳۶۵-۳۴۱ ه.ق.) قدرت را به دست گرفت(صنهاجی، ۱۳۷۸، ۶۲، ۶۳).

خلیفه جدید (معز) به حسن بن کلبی دستور بازگشت از افریقیه داد، حسن نزد وی رفت و فرزند خود ابوالحسین احمد بن حسن (حک ۳۴۱-۳۵۸ ه.ق.)، را جانشین خود در سیسیل تعیین کرد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۴۹۴).

در منابع آمده که علت دور کردن حسن کلبی از سیسیل و جانشینی فرزندش، شاید به سبب هراس خلیفه‌ی عباسی از اعتبار و قدرت خاندان کلبی بود. این یکی از اصول سیاست فاطمیان بوده که اجازه نمی‌دادند که فردی قدرتمند برای مدتی طولانی بر سیسیل حکومت کند(مونس، پیشین، ۱۰۱).

این نظر قابل تأمل است؛ زیرا این دوره سرشار از شورش و درگیری بود و کارگزار سیسیل، نمی‌توانست به راحتی و آسانی نفوذ کرده و بر آن جا سیطره‌ی کامل یابد، از طرفی خلیفه‌ی فاطمی، معز، همه‌ی خاندان کلبی را از آن جا دور نکرد، به جای حسن کلبی برای به دست آوردن دل او، فرزندش احمد را به‌عنوان کارگزار بر سیسیل منصوب کرد؛ شاید خلیفه‌ی فاطمی، معز، قصد داشت وفاداری این خاندان را محک بزند و به آنان اعتماد کند؛ یا شاید احساس نیاز می‌کرد که حسن کلبی در کنارش باشد تا در حوادث و وقایع جدید به او یاری رساند.

احمد بن حسن تلاش کرد سیاست پدرش را در وفاداری به حکومت فاطمی ادامه دهد؛ وی همراه سی تن از شخصیت‌های سیسیل بعد از این که تشیع خود را اعلام کردند، نزد خلیفه، معز آمد، خلیفه صله‌های فراوانی به آن‌ها عطا نمود و آنان به سیسیل برگشتند(اماری، پیشین، ۴۰۸؛ ابن الفداء، ۴۳۲). این به آن معناست که عده‌ای از اهالی سیسیل طرفدار گرایش فکری فاطمیان بودند؛ گرچه در برخی از منابع آمده که آنان به‌واسطه‌ی مناصب و اموال از طرف حکومت خریده شدند(احسان عباس، پیشین، ۴۵).

مردم سیسیل دو گروه بودند: گروهی به دولت شیعی در آن جا پایبند بودند؛ گروه دوم، فقهای اهل سنت، بزرگان امیران کلبی و دوایر حکومتی وابسته به آنان از آن لحاظ که دست‌نشانده‌ی فاطمیان بودند، احتمالاً به‌صورت ظاهری از مذهب اسماعیلی پیروی می‌کردند؛ اما هیچ مدرکی وجود ندارد که در میان مسلمانان جزیره که اغلب بر مذهب مالکی بودند، افرادی به مذهب اسماعیلی دولت گرویده باشند(دفتری، ۱۳۹۱، ۱۸۲).

احمد وقتی کار خود را به عنوان والی فاطمی، شروع کرد سعی نمود با تاخت و تاز در مناطق مسیحی نشین دامنه قدرت خود را گسترش دهد. وی به دستور خلیفه‌ی فاطمی، معز، به جنگ با رومیان رفت تا چند شهر مسیحی نشین تحت حمایت بیزانس را که هنوز در سیسیل باقی‌مانده بگشاید. احمد، طبرمین را در سال ۳۵۱ ه.ق به تصرف در آورد(ابراهیم حسن، ۱۹۵۸، ۱۰۱). آن جا را به نام خلیفه فاطمی، حاکم وقت افریقیه، معز، «معزیه» نامیدند(ابن اثیر، پیشین، ۵۵۶). نام احمد بن حسن با نبرد المجاز در سال ۳۰۴ ه.ق. گره خورده است. این نبرد پس از فتح طبرمین صورت گرفت. احمد راهی رمطه (رامتا) Rametta شد. مردم رمطه در برابر او مقاومت کردند؛ لذا محاصره آن طولانی شد و دامنه‌ی خروج از اطاعت گسترش یافت. این جا بود که معز به اشتباه خود در عزل حسن بن کلبی پی برد او را بار دیگر به سیسیل فرستاد تا شورش را سرکوب کند؛ بدون آن که فرزندش احمد را برکنار کند(مونس، پیشین، ۱۰۲). قلعه‌نشینان مسیحی رمطه همراه با سپاهی که از قسطنطنیه به کمک آن‌ها آمده بودند، در

شوال ۳۵۳ هـ ق وارد جزیره شدند و شهر مسینا را تصرف کردند. احمد بن حسن از معز، درخواست کمک کرد. معز سپاهی را به فرماندهی حسن بن کلبی، پدر احمد گسیل داشت. یکی از فرماندهانی که در کنار حسن کلبی فعالیت می‌کرد، برادرزاده اش حسن بن عمار بود. مسلمانان شهر رمطه را فتح نمودند، فرمانده رومی‌ها (مانوئل) کشته شد و تعداد زیادی از بزرگان و سرداران رومی به اسارت درآمدند. این جنگ به نبرد المعجاز یا همان جنگ تنگه مشهور شد. حسن کلبی از این پیروزی چنان شاد گردید که به گفته‌ی ابن خلدون بر اثر آن دچار تب شد و درگذشت (ابن خلدون، پیشین، ۲۹۷؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵-۵۵۷؛ ابراهیم حسن، پیشین، ۱۰۲-۱۰۴). نبرد تنگه و شکست سخت رومیان سبب شد آن‌ها از سیسیل و جنوب ایتالیا صرف‌نظر کرده و تقاضای صلح کنند. تمام سیسیل و بخش‌هایی از خاک ایتالیا مثل قلوریه (کالابریا) و آپولیا در اختیار مسلمانان قرار گرفتند. این بزرگترین پیروزی بود که فاطمیان در میدان‌های جهاد اسلامی به دست خاندان کلبی کسب کردند (مونس، ۱۰۲، ۱۳۹۲).

در اواخر سال ۳۵۸ هـ ق / ۹۶۹ م، معز، از احمد بن حسن خواست که جزیره‌ی سیسیل را با همه‌ی خانواده، اولاد و برادرانش ترک کند. آن‌ها در سی کشتی سوار شدند و همگی خاک سیسیل را ترک کردند. ترس خلیفه فاطمی، به اندازه‌ای بود که دستور داد علاوه بر خاندان کلبی همه‌ی مشاوران و ملازمان آن‌ها نیز به افریقیه عزول احمد و مهاجرت اجباری خاندان کلبی از سیسیل، تقریباً بعد از ۱۶ سال، بیانگر آن است که تغییر چشمگیری در موضع دولت فاطمی نسبت به خاندان کلبی روی داده است. خلیفه با طولانی شدن مدت حکومت آنان احساس کرد تأثیر و نفوذ این خاندان در سیسیل زیاد شده است. بیم آن داشت که احمد، دور از خلیفه حکومت آن جا را از آن خود کند. از سوی دیگر، خلیفه‌ی فاطمی، معز، به این نتیجه رسیده بود که دیگر به این خاندان نیازمند نیست؛ به‌ویژه بعد از آن که نوعی هم‌پیمانی میان خلیفه، معز و بیزانس ایجاد شد و دیگر خلیفه از آنان بی‌نیامی نداشت (ابراهیم حسن، پیشین، ۱۰۵).

از این رو، مستقل بودن کلیان در حاکمیت بر سیسیل به صلاح حکومت فاطمی نبود تا سال ۳۵۸ هـ ق / ۹۶۹ م فاطمیان در نظر نداشتند که خاندان کلبی را به‌طور دائمی به فرمانروایی موروثی سیسیل منصوب کنند. حکومت سیسیل به یکی از غلامان بربر آزاد شده، حسن بن علی (پدر احمد) به نام یعیش واگذار شد (احمد، پیشین، ۵۰؛ احسان عباس، پیشین، ۴۶؛ ضیف، ۳۴۱، ۱۹۹۲).

احمد بن حسن کلبی در سال ۳۵۹ هـ ق / ۹۷۰ م وقتی در رأس یک ناوگان دریایی به مصر می‌رفته در طرابلس بیمار شد و از دنیا رفت (ابن الفداء، پیشین، ۴۳۳؛ مونس، پیشین، ۱۰۳). حکومت یعیش در اواخر سال ۳۵۹ هـ مورد رضایت و پسند مردم نبود. سیسیل از نو صحنه‌ی آشوب و انقلاب علیه کارگزار بود. قبایل در دارالصناعه جمع شدند. بین موالی کتامه و گروه‌های دیگر از اهالی سر قوسه یکی از شهرهای سیسیل نزاع در گرفت و منجر به قتل و درگیری شد و از دو گروه تعدادی کشته شدند (ابن اثیر، پیشین، ۶۱۰). با گسترش فتنه و ناتوانی یعیش در ایجاد صلح و آرامش، خلیفه‌ی فاطمی، معز، برای حفظ سیسیل، بازگرداندن مجدد حکومت به خاندان کلبی را، صحیح‌ترین راه حل بازگشت امور جزیره به وضعیت عادی دانست. از این رو، ابوالقاسم علی بن حسن کلبی (حک ۳۷۲-۳۵۹ هـ ق) را در نیمه‌ی شعبان سال ۳۵۹ هـ ق / ۹۶۹ م به مدت کوتاهی به نیابت برادرش احمد بن حسن به امارت سیسیل منصوب کرد (دوری، پیشین، ۱۱۲). این خط‌مشی معز، یعنی قرار دادن یک نایب در کنار کارگزار اصلی برای کنترل استقلال امرای کلبی، نشان از شیوه‌ی خط‌مشی سیاسی وی برای پیشگیری از استقلال کلیان در اداره‌ی جزیره دارد. ابوالقاسم بن حسن کلبی موفق شد اوضاع سیسیل را به وضعیت طبیعی خود بازگرداند، اضطراب‌ها و ناآرامی‌ها فروکش کردند، نظر اهالی آن جا رابه خود جلب نمود (ابن اثیر، پیشین، ۶۱۰).

در انتهای سال ۳۵۹ هـ. ق. خلیفه‌ی فاطمی، معز، حکمی مبنی بر امارت سیسیل را برای او صادر کرد. معز، برای ابوالقاسم، نامه‌ای فرستاد و طی آن استقلال این سرزمین و حکومت او را اعلام کرد و مرگ برادرش احمد را نیز به وی تسلیت گفت (ابن الفداء، پیشین، ۴۳۳). در واقع، حکومت ابوالقاسم آغاز استقلال سیاسی کلییان می‌باشد. به این ترتیب، خلافت فاطمی، کلییان را تلویحاً به فرمانروایی موروثی جزیره‌ی سیسیل پذیرفت (قرچانلو، پیشین، ۴۱۹؛ احسان عباس، ۱۷۹-۱۸۰).

اداره‌ی سیسیل به شیوه‌ی کلییان از ۳۶۲-۴۳۵ ه. ق.

در سال ۳۶۲ هـ. ق - ۹۷۲ م، معز، خلیفه‌ی فاطمی پایتخت خود را از مغرب به مصر انتقال داد. این اقدام عملاً به این معنا بود که کلییان از استقلال بیشتری در سیسیل برخوردار شدند؛ زیرا فاطمیان تا این زمان با انتخاب امیران کلی، مستقیماً بر سیسیل حکومت می‌کردند و در نظر نداشتند خاندان کلی را به‌طور دائم به فرمانروایی موروثی جزیره‌ی سیسیل منصوب کنند؛ اما بعد از ورود به مصر و با توجه به برخی از عواملی که از شرایط جدید در مصر برخاسته بود، تصمیم گرفتند با اعطای فرمانروایی موروثی این جزیره به خاندان کلی تا حدودی از تعهد خود در قبال این جزیره آسوده شوند. اگر معز، خلیفه فاطمی، خاندان کلی را نماینده خود در سیسیل تلقی کرد در واقع، او با این کار، عملاً از این سرزمین دست شسته و تنها چیزی که می‌خواست این بود که به حاکمیت او بر این منطقه اسما اعتراف شود. عواملی که فاطمیان را به اخذ این تصمیم و تثبیت و تحکیم موقت خاندان کلی در سیسیل واداشت، رضایت عمومی جماعت مسلمانان همراه با آرامش نسبی جزیره، بسط و گسترش مهاجرنشین‌های مسلمان، نیاز خلفای فاطمی به حکومتی دست‌نشانده و صدیق در سیسیل که در عملیات دریایی در برابر نیروهای بیزانس بتواند آنان را به‌طور جدی یاری کند (احمد، ۳۸، ۱۹۸۰).

در ذی‌قعدة سال ۳۷۱ هـ. ق امیر ابوالقاسم به عزم جهاد بیرون آمد؛ زیرا امپراتور روم شرقی ژان تزی میکس با اتوان سوابی امپراتور دولت مقدس روم برای جنگ با مسلمانان با هم متحد شدند. امیر کلی نیز با توجه به این اتحاد، در تحکیم کشور و تجهیز سپاه خود کوشش بسیار کرد. این دو امپراتور مسیحی سپاهی به فرماندهی بالدوین به سیسیل روانه کردند (مونس، پیشین، ۳-۱۰۴). ابوالقاسم علی بن حسن کلی امیر و حاکم فاطمی سیسیل در این نبرد کشته شد و شهید لقب گرفت (ابن الفداء، پیشین، ۴۳۳؛ احسان عباس، پیشین، ۴۶).

ابوالقاسم علی دوازده سال (۳۵۹-۳۷۰ هـ / ۹۷۰-۹۸۱ م)، با عدالت بر سیسیل حکمرانی کرد. این مدت از بهترین سال‌های حکومت اسلامی در این جزیره و پر پیروزی‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌آید؛ مورخان زمامداری وی را ستوده‌اند (ابن خلدون، پیشین، ۲۹۷؛ مدنی، پیشین، ۱۵۳). پس از ابوالقاسم، بزرگان سیسیل، پسرش جابر بن ابوالقاسم علی بن حسن کلی (حک ۳۷۲-۳۷۳ ه. ق) را به امارت منصوب کردند؛ اما تدبیر کافی برای اداره‌ی امور سیسیل را نداشت. سپاهیان علیه او شورش کردند. حکومتش توسط خلیفه‌ی فاطمی، تأیید نشد. سپس، پسر عمویش جعفر بن محمد بن الحسین، به جانشینی او منصوب شد (ابن ابی دینار، ۸۶، ۱۲۸۶؛ زرکلی، پیشین، ۱۰۴). جعفر، از وزیران خلیفه‌ی فاطمی، عزیز (حک ۳۶۵-۳۸۶ هـ. ق) و به خلیفه بسیار نزدیک بود؛ این نزدیکی سبب حسادت ابن کلس، وزیر دیگر خلیفه گردید. ابن کلس برای آنکه از شر جعفر آسوده گردد، به‌رغم میل باطنی خود، خلیفه را به فرستادن جعفر به حکومت سیسیل تشویق و ترغیب کرد تا او را از مرکز حکومت دور نگه دارد. جعفر با اکراه پذیرفت و در

چهارشنبه ۲۵ صفر سال ۳۷۳ هـ ق به سیسیل رسید (مدنی، پیشین، ۱۶۰-۱۶۱). جعفر، به محض ورود به سیسیل به تثبیت امور پرداخت و در جهت عمران و آبادی جزیره بسیار تلاش کرد. به سبب حمایت از علما، دربار او محل رفت و آمد عالمان دینی بود. جوایز و صله‌های باارزشی به آن‌ها می‌بخشید (احمد، ۱۳۶۲؛ ابن خلدون، پیشین، ۲۹۷). در زمان عزیز، خلیفه‌ی فاطمی، اهل ذمه بسیار مورد توجه بودند. عزیز، یک کنیزک سیسیلی داشت که محبوب وی بود. این کنیزک برادر راهبی در سیسیل داشت. به توصیه و سفارش کنیزک، عزیز، به جعفر، کارگزار سیسیل، دستور داد قلعه‌های طبرمین، رمطه و بنقش را به برادر کنیزک و اگذار نماید (ضیف، پیشین، ۳۴۲؛ احسان عباس، ۵۲). جعفر دستور خلیفه را اجرا نکرد. این مسئله از یک سو بیانگر نفوذ اهل ذمه در دستگاه خلافت فاطمی و از سوی دیگر، نشان از قدرت خاندان کلبی و استقلال سیاسی آنان در جزیره‌ی سیسیل می‌باشد.

حکومت جعفر، در جزیره چندان طولانی نبود؛ پس از دو سال حکومت در سال ۳۷۵ هـ ق. از دنیا رفت و برادرش، عبدالله بن محمد (حک ۳۷۹-۳۷۵ هـ ق)، قدرت را در سیسیل به دست گرفت (ابن خلدون، پیشین، ۲۹۷). عبدالله، کارگزار جدید سیسیل، حکومت را به خوبی اداره کرد. مورخان او را به علم دوستی و بخشش ستوده‌اند (مورینو، ۱۷، ۱۹۵۷؛ زرکلی، پیشین، ۱۲۰). در زمان او امنیت و آرامش در جزیره برقرار بود. با مرگ او در سال ۳۹۷ هـ ق. پسرش ابوالفتح یوسف بن عبدالله بن محمد (حک ۳۸۸-۳۷۹ هـ ق) بر مسند قدرت در سیسیل تکیه زد و از جانب خلیفه فاطمی، عزیز، حکم کارگزاری سیسیل را دریافت و ((ثقه الدوله)) لقب گرفت (زرکلی، پیشین، ۲۳۹). ابوالفتح یوسف، یکی از باکفایت‌ترین امیران کلبی بود که بر مسند حکومت سیسیل رسید. در سایه‌ی عدالت او مردم از رفاه اجتماعی برخوردار شدند؛ عدالت، ثبات، امنیت و آرامش در سیسیل برقرار بود؛ از همین رو مردم از هر سو به سیسیل سرازیر شدند و پناهگاه مناسبی برای ساکنان آفریقیه و مأمّن مطمئنی برای کسانی که از خشم زیریان ترس داشتند، به شمار می‌رفت. محدوده‌ی اسلام در این سرزمین گسترش یافت، دو شهر پالمو و مازر به اوج شکوفایی خود رسیدند، تجارت و صنعت نیز رونق فراوان داشت (مورینو، پیشین، ۱۷؛ ابن عذاری، ۲۰۱۳، ۲۶۱؛ مونس، پیشین، ۱۰۴). در این زمان مناسبات و روابط حسنه میان کلیان و خلافت فاطمی برقرار بود. در سال ۳۸۴ هـ ق ابوالفتح یوسف، نماینده‌ی خود (سبکتکین) را به دربار خلیفه‌ی فاطمی فرستاد. نماینده مورد استقبال واقع شد و به وی خلعت پوشاندند. نماینده، هدایای حاکم سیسیل که شامل صندوق‌های مال، کنیزکان و چارپایان بود به خلیفه تقدیم نمود (مقریزی، پیشین، ۲۸۳). این اتفاق مناسبات حسنه میان کلیان و تبعیت آنان از خلفای فاطمی را آشکار می‌سازد.

جعفر بن یوسف بن عبدالله کلبی (حک ۴۱۰-۳۸۸ هـ ق) پس از فلج شدن سمت راست بدن، پدرش در سال ۳۸۸ هـ ق. از جانب حاکم بامرالله، خلیفه‌ی فاطمی، به امارت سیسیل منصوب شد و به او لقب «تاج الدوله و سیف المله» دادند (آماری، پیشین، ۴۴۲-۴۴۳).

از جمله اقدامات الحاکم، خلیفه‌ی فاطمی، حذف القاب و عناوین بود. خلفای فاطمی تا پایان دوره کلیان (زمان حکومت حسن صمصام الدوله)، برای امیران/ کارگزاران سیسیل لقب تعیین می‌کردند؛ اما در دوره‌ی الحاکم، به فرمان وی همه‌ی القاب و عناوین خاص حکومتی و نظامی، امرا و فرماندهان در خلافت فاطمی حذف شد. با وجود این، لقب والی سیسیل، یوسف ثقه‌الدوله و پسرش تاج الدوله را حذف نکرد (ابن ابی دینار، پیشین، ۸۶). از سوی دیگر، جعفر تاج الدوله لقب شاه سیسیل را بر خود نهاد، این رخداد نیز اشاره‌ای ظریف به چشم‌انداز والیان سیسیل برای استقلال داخلی دارد. جعفر کم‌تر از اسلافش به خلفای فاطمی وابسته بود. وی مانند پادشاهی مستقل، دارای وزیر و حاجب بود. شاعران تحت حمایت وی در مداحی‌شان او را «ملک» خطاب می‌کردند. تمامی موارد فوق اشاره‌ای

ظریف به چشم‌انداز والیان سیسیل برای استقلال داخلی دارد. جعفر هرچند بافضل بود، اما کیاست پدرش را نداشت. انحطاط خاندان کلبی از زمان وی شروع شد(احمد، ۱۳۶۲، ۵۲).

در سال ۳۸۸ هـ/ ۹۹۸ م، برادرش، احمد بن یوسف بن عبدالله ملقب به اکحل، بر ضد او دست به شورش زد. با روی کار آمدن احمد، اختلاف و ناآرامی در جزیره شروع شد و اوضاع سیسیل بحرانی شد. احمد بن یوسف که لقب تأیید الدوله به خود گرفت، بی‌تدبیر بود؛ لذا میان او با فاطمیان و اهالی سیسیل اختلاف افتاد و بار دیگر مردم دست به شورش زدند و وی مجبور به ترک جزیره شد(مونس، پیشین، ۱۰۵). شورش‌ها با قیام علی بن یوسف (برادر جعفر) به اوج رسید. علی از اختلاف طبقاتی و نژادی در سیسیل بهره برد و در سال ۴۰۵ هـ ق. با همکاری بربرها و غلام‌ها بر ضد برادرش، جعفر، دست به قیام زد؛ اما شکست خورد و به قتل رسید(آماری، پیشین، ۴۴۳، ابن خلدون، پیشین، ۲۹۷).

جعفر، موفق شد به قدرت برسد، اما وی هنگامی که به حسن بن محمد الباغانی، کاتب خود، منصب وزارت داد، حکومت کلبیان در سراسیمبی زوال و سقوط قرار گرفت. ابن وزیر، بزرگان، شیوخ کشور و فرماندهان را خوار و به آن‌ها توهین می‌کرد. سیاست اقتصادی متفاوت‌تر از آن چه که مردم سیسیل به آن عادت داشتند در پیش گرفت و بر غذاها و میوه‌ها مالیات بست. این سوء تدبیر و سختگیری‌ها سبب فتنه و درگیری زیادی شد. در نتیجه‌ی این بیدادگری‌ها مردم در ماه محرم سال ۴۱۰ هـ ق. قصر جعفر را محاصره کردند(آماری، پیشین، ۳-۴۴۴، مدنی، پیشین، ۱۹۷؛ احسان عباس، پیشین، ۴۷). در این هنگام پدر جعفر، ابوالفتح یوسف مفلوح، وساطت کرد. مردم به سبب بی‌کفایتی پسرش جعفر و ظلم و ستم وزیرش به او شکایت کردند. یوسف با مردم احساس همدردی کرد. طبق خواسته‌ی مردم باغانی را به آن‌ها تسلیم کرد. جعفر را عزل و برای تأمین جانش او را با کشتی به مصر فرستاد(زرکلی، پیشین، ۱۳۰؛ ابن خلدون، پیشین، ۲۹۸).

احمد بن یوسف(حک ۴۲۷-۴۱۰ ه.ق)، در روز دوشنبه ۶ محرم سال ۴۱۰ هـ ق. حکمران سیسیل شد. حکومت وی توسط خلیفه فاطمی، الحاکم بامرالله، تأیید شد و به او تأییدالدوله لقب دادند و به الاکل معروف شد(آماری، پیشین، ۴۴۴؛ زرکلی، پیشین، ۱۳۰). با روی کار آمدن او پریشانی‌ها به سامان رسید. وی امور را به دست پسرش جعفر سپرد. جعفر مردی بدسیرت بود؛ همان‌طور که برادرش، احمد به وزیرش باغانی تکیه کرده بود، او نیز دچار همان اشتباه شد. بی‌نظمی و بی‌ثباتی در امور کشور و دولت آشکار شد. یکی از مشکلات و چالش‌های اجتماعی در سیسیل، درگیری بین دو دسته‌ی مهم از مسلمانان این جزیره بود؛ یک دسته سیسیلی‌هایی بودند که از دوران فتح وارد جزیره شدند و آن بومیانی که مسلمان شده بودند، دسته‌ی دوم آفریقایی‌های (اغلب بربرهای کتامه) که همراه والیان فاطمی به جزیره آمده و در آن جا مستقر شده بودند. جعفر ابتدا قصد داشت به کمک سیسیلی‌ها افارقه را از سیسیل بیرون کند؛ اما آن‌ها به وی جواب رد دادند. جعفر، به بزرگان افارقه نزدیک شد. آنان گروه ممتاز بودند، از پرداخت مالیات معاف شدند و فقط از املاک سیسیلی‌ها خراج دریافت می‌شد(مدنی، پیشین، ۳-۱۵۴؛ احسان عباس، پیشین، ۴۷). این تفاوت و اختلاف، قدرت مسلمانان را رو به تحلیل می‌برد.

به سبب سرگرم بودن خلفای فاطمی به اغتشاشات داخلی مصر و بی‌توجهی به امور سیسیل و بی‌کفایتی احمد الاکل، حکمران سیسیل با سپردن امور به فرزند بدسیرتش جعفر و توجه وی به اهالی افریقیه در کنار بی‌توجهی به اعراب بومی شده‌ی سیسیل، آشوب و شورش در جزیره فراگیر شد. مردم سیسیل، به زیریان متمایل شدند. و از رفتار بد جعفر به معز بن بادیس زیری شکایت کردند(زرکلی، پیشین، ۲-۲۷۳). رومیان نیز در سال ۴۱۶ هـ ق. موفق به تصرف مناطق مسلمان‌نشین قلوریه (کالابریا) شدند. معز بن بادیس، چندین کشتی و تعداد زیادی از لشکریانش را به

سیسیل فرستاد. مورخین ورود سپاه معز، به خاک سیسیل را به اختلاف نوشته‌اند. برخی سال ۴۱۷ هـ ق (ابن خلدون، پیشین، ۲۹۸). برخی سال ۴۲۷ هـ ق. و برخی سال ۴۲۹ هـ ق را تاریخ وقوع این حادثه ذکر کردند (ذهبی، ۱۹۹۳، ۱۷). به نظر می‌رسد با توجه به قراین و شواهد سال ۴۲۷ هـ ق. صحیح می‌باشد. در این اوضاع و احوال احمد الاکحل سعی کرد با بیزانس روابط حسنه‌ای برقرار کند، امپراتور میخائیل چهارم (حک ۴۳۳-۴۲۶ هـ ق) که فهمید قدرت واقعی در این زمان زیریان دارند نه فاطمیان، پیشنهاد او را نپذیرفت (دوری، پیشین، ۱۲۱). این مسئله بیانگر بی‌توجهی خلافت فاطمی به سیسیل، ضعف و بی‌کفایتی حکمرانان کلبی است. المعز زیری، از اطاعت خلافت فاطمی روی گرداند و به نام عباسیان خطبه خواند (مونس، پیشین، ۱۴۱). وی قصد داشت که نه تنها در مغرب الاوسط به حاکمیت شیعه پایان دهد، بلکه در سیسیل نیز دست دولت فاطمی را کوتاه کند.

وضعیت ناآرام و آشفته‌ی سیسیل به زیریان صنهاجی، فرصت داد که سیسیل را تصرف کنند. فرماندهی سپاه بنی زیری که وارد جزیره شدند بر عهده‌ی پسران معز زیری، عبدالله و ایوب بود. آن‌ها قصر الاکحل را در منطقه‌ی خالصه شهر بلرم محاصره کردند. الاکحل به قتل رسید و مردم سرش را نزد معز به افریقیه فرستادند. زیریان بر سیسیل تسلط یافتند (ابن خلدون، پیشین، ۲۹۸). سلطه بنی زیری، ۴ سال یعنی از ۴۲۷ هـ ق تا ۴۳۱ هـ ق به طول انجامید (دوری، پیشین، ۱۲۲).

پس از قتل اکحل، به گفته ابن خلدون، مردم سیسیل از کاری که کرده بودند، یعنی یاری خواستن از المعز زیری، علیه الاکحل، پشیمان شدند و بر اهالی افریقیه جزیره بیرون رلندند و مجدداً به کلبیان روی آوردند. به تعبیر ابن خلدون، فرومایگان بر بزرگان برتری یافتند (ابن خلدون، پیشین، ۲۹۸).

در سال ۴۳۱ هـ ق حسن الصمصام (حک ۴۳۵-۴۳۱ هـ ق)، برادر احمد الاکحل توسط بزرگان قوم امارت یافت هر چند همه‌ی مردم بر این انتصاب اتفاق نداشتند، او را عزالدوله نیز لقب داده بودند (صیقل، پیشین، ۶۴).

حسن الصمصام (صمصام الدوله)، آخرین حاکم کلبی، پس از دوره‌ای پر از آشوب و ناآرامی و پشت سر گذاشتن مداخله‌ی مستقیم زیریان آفریقا به قدرت رسید. او شروع حکومت خوبی نداشت؛ زیرا همان طور که قبلاً ذکر شد بخشی از مردم سیسیل از انتصاب وی ناراضی بودند؛ از یک طرف، نرمان‌ها حملات خود را به جزیره آغاز کردند و از طرفی دیگر، به سبب رقابت، ناهماهنگی و آشفتگی داخلی در ساختار سیاسی کلبیان و ظهور قلمروهای متعدد کوچکی که هر کدام در جهت سودای حکومت بر سیسیل با همدیگر درگیر بودند. سیسیل وضعیتی مشابه حکومت ملوک الطوائفی در اندلس به خود گرفت (منس، پیشین، ۱۰۵). در مناطق شمالی حسن الصمصام، در مازر و مرسی علی و طرابنش علی بن عبدالله منکوت، در قصریلنه و جرجنت علی بن نعما، معروف به ابن حواس، قدرت داشتند، سرقوسه و قطانیه نیز تحت سلطه‌ی محمد بن ابراهیم بن الثمنه بود (ابن ابی دینار، پیشین، ۸۷). به واسطه‌ی سیاست‌های ناصحیح حکمرانان کلبی در سیسیل وحدتی وجود نداشت، دشمنی دیرین اعراب و بربرها نیز گاه به گاهی سر بر می‌آورد، سبب تنش و هیجانات می‌شد. در سال ۴۳۵ هـ ق / ۱۰۴۴ م مردم بلرم که ضعف صمصام را مشاهده کردند، وی را از امارت خلع و محمد بن الثمنه را به امارت منصوب کردند و به او لقب القادر بالله دادند. در اصل با عزل حسن صمصام الدوله، حکومت کلبیان در سیسیل رسماً پایان یافت و از همین زمان نرمان‌ها به فرماندهی رجار (راجر) (متوفی ۴۹۴ هـ ق)، حملات خود را به جزیره گسترش دادند و طی سی سال تمامی جزایر را تحت سلطه‌ی خود در آوردند. راجر، تمام جزیره را مالک شد و بساط اسلام و دولت کلبیان که مجموع حکمرانان آنان ده نفر بودند و در مجموع نود و پنج سال حکومت کردند، از این جزیره برچیده شد (ابن خلدون، پیشین، ۸-۲۹۹؛ مونس، پیشین، ۱۰۵).

کلیبان به عنوان دست‌نشانندگان خلافت فاطمی، برای جلوگیری از فعالیت‌های ضد فاطمی در جزیره سیسیل، تقریباً برای یک قرن از سال ۳۳۶ تا ۴۳۵ هـ. ق. قدرت را در سیسیل به دست گرفتند. روند تسلط فاطمیان بر سیسیل، در محدوده‌ی زمانی ۳۳۶ تا ۳۶۲ هـ. ق. به این صورت بود که خلفای فاطمی با انتخاب حکمرانان کلبی در سیسیل مستقیماً بر سیسیل حکومت می‌کردند، هرگز از شیوه‌ی حکومت موروثی در اداره‌ی جزیره استفاده نکردند. در پی واقعه‌ی سال ۹۷۲/۵۳۶۲ م که خلافت فاطمی از مغرب به مصر منتقل شد، دیگر سیسیل پیرو حکومت مغرب نبود، معز، خلیفه فاطمی، آن را به دست خاندان کلبی سپرد که مستقیم از اودر مصر فرمان می‌برد. توجه فاطمیان به شرق و سرگرم بودن به مسائل مربوط به آن منطقه سبب شد تا فاطمیان به ناچار از حاکمیت عملی و واقعی خود بر این منطقه بگذرند؛ به خاندان کلبی اعتماد کنند و به همان اطاعت اسمی بسنده کردند. بعد از معز، کلیبان، با وجود تبعیت از خلافت فاطمی، از استقلال داخلی نسبی برخوردار شدند؛ علی‌رغم تعیین کارگزاران از سوی خلیفه فاطمی، از سال ۹۸۹/۵۳۷۹ م تعیین کارگزار بعدی با ولایتعهدی کارگزار سابق بوده و فقط به حکم خلیفه فاطمی، تایید می‌شد. اما در سال ۱۰۱۹/۴۱۰ م، فرایند استقلال کلیبان به یک واقعیت سیاسی تبدیل شد، تعیین کارگزار جدید بدون توجه به نظر خلیفه فاطمی یا موافقت او صورت می‌گرفت. کارگزار کم‌تر به خلیفه فاطمی وابسته بود، تاج شاهی بر سر و لقب شاه بر خودنهاد و دیگر امکان نداشت سیسیل بار دیگر به تبعیت از فاطمیان باز گردد. دور بودن جزیره از کانون توجه دولت فاطمیان، راه را برای تفرقه و تلاشی باز کرد. ناهماهنگی و آشفتگی داخلی در ساختار سیاسی کلیبان و ظهور قدرت‌های محلی که هرکدام در جهت سودای حاکمیت بر سیسیل در حال درگیری با همدیگر بودند به هیجانات و اغتشاشات در سیسیل از نو دامن‌زدو در نهایت، بر آمدن حکومت نرمان‌های مسیحی به حاکمیت کلیبان بر سیسیل پایان داد. کلیبان ۹۵ سال در سیسیل حکومت کردند؛ دوره‌ی کلیبان با تساهل و تسامح و آزادی مذهبی همراه بود. سیسیل نقش عظیمی در انتقال علوم و فرهنگ اسلامی به اروپا داشت.

منابع و مأخذ

- اماری، میکله، المكتبه العربيه الصقليه، مكتبه المثنى، بغداد، ۱۸۵۷ م.
- ابن اثير، الكامل فى التاريخ، دار صادر، بيروت، ۱۹۶۵ م.
- ابن اثير، اللباب فى تهذيب الأنساب، دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
- ابراهيم حسن، حسن، تاريخ الدوله الفاطميه، فى المغرب و مصر و سوريه و بلاد المغرب، مكتبه النهضه المصريه، ۱۹۵۸ م.
- ابن ابى دینار، المونس فى اخبار افريقيه و تونس، تونس، ۱۲۸۶ هـ.
- ابن خطيب، لسان الدين، الاحاطه فى أخبار غرناطه، تحقيق محمد عبدالله عنان، قاهره مكتبه الخانجى، ۱۹۷۳ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون (ترجمه العبر)، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ۱۳۶۳ ش.
- ابن الفداء، المسمى المختصر فى اخبار البشر، منشورات محمد على بيضون، دارالكتب العلميه. قابل دريافت www.noorlib.ir
- ابن عذارى مراکشى، البيان و المغرب، دارالغرب الاسلامى، تونس، ۲۰۱۳ م.
- احمد، عزيز، تاريخ سيسيل در دوره اسلامى، مترجم نقى لطفى و محمدجعفر ياحقى، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- احمد، عزيز، تاريخ صقليه الاسلاميه، امين توفيق الطيبى، ۱۹۸۰ م.
- ابو خليل، شوقى، فتح صقليه بقياده الفقيه المجاهد اسد بن الفرات، دارالفكر المعاصر، ۱۹۹۸ م.
- بrazش، محمود، آشنایى با کشورهای جهان (ايتاليا) انتشارات آفتاب هشتم، مشهد، ۱۳۹۰ ش.
- بستاني، بطرس، دائره المعارف، مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، تهران، بی تاریخ.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، تهران، ۱۳۳۷ ش.
- دفترى، فرهاد، تاريخ و سنتهاى اسماعيليه، ترجمه فریدون بدرهاى، فرزانه روز، تهران، ۱۳۹۱ ش.
- دفترى، فرهاد، مختصرى در تاريخ عقايد اسماعيليه، ترجمه فریدون بدرهاى، فرزانه روز، تهران، ۱۳۹۳ ش. الدورى، تقى الدين عارف، صقليه و علاقاتها بدول البحر المتوسط الاسلاميه من الفتح العربى الى الغز و النورمندی، دارالرشيد للنشر، الجمهوريه العراقيه، ۱۹۸۰ م.
- ذهبی، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الاعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، دارالكتاب العربى، بيروت، ۱۹۹۳ م.
- زرکلى، خيرالدين الاعلام، دارالعلم للملايين، بيروت، ۱۹۸۹ م.
- شاملوئى، حبيب الله، جغرافياى كامل جهان، انتشارات بنیاد، تهران، چاپ سوم، ۲۵۳۶.
- شوقى ضيف، احمد، تاريخ الادب العربى عصر الدول و الامارات (ليبيا، تونس، صقليه) دارالمعارف، قاهره، ۱۹۹۲ م.
- صنهاجى، ابو عبدالله محمد، تاريخ فاطمیان. اخبار ملوک بنى عبید و سيرتهم، ترجمه حجت الله جودكى، انتشارات اميرکبير، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- صيقل، رمضان، اسلام در سيسيل (دولت کلیبان)، انتشارات وارث واه، آمل، ۱۳۹۰ ش.
- عباس احسان، العرب فى صقليه، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۵ م.
- عودى، ستار، تاريخ دولت اغلبیان در افريقيه و صقليه، انتشارات اميرکبير، تهران، ۱۳۸۵ ش.

- قرچانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- محمدی، ذکر الله، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، انتشارات دانشگاه امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- المدنی، محمد توفیق، المسلمون فی جزیره صقلیه و جنوب ایتالیا، الشركه الوطنیه للنشر و التوزیع الجزائر، ۱۳۶۵ ق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- مصاحب، غلامحسین، دائره المعارف فارسی، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، اتعاظ الحنفاء، تحقیق جمال الدین الشیال، قاهره، ۱۹۹۶ م.
- مونس، حسین، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، سمت، تهران، ۱۳۹۲.
- مورینو، مارتینوماریو، المسلمون فی صقلیه، بیروت، منشورات الجامعه اللبنانیه، ۱۹۵۷ م.
- ناصری طاهری، عبدالله، فاطمیان در مصر، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹.
- ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۲.
- واکر، پل ای، پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدرهای، فرزانه روز، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- وینوار، فرانسیس، سرزمین و مردم ایتالیا، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۷ م.